

نسبت اخلاق و سیاست در سیره سیاسی امام سجاد علیه السلام

جلال درخشه^۱

استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

جبار شجاعی

دانشجوی کارشناسی ارشد، معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

(تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۹ تاریخ تصویب: ۹۲/۱۲/۱۱)

چکیده:

یکی از پرسش‌های دیرینه و پایدار در حوزه اندیشه سیاسی، پرسش نسبت اخلاق و سیاست است. نتیجه تأمل درباره چنین نسبتی به شکل‌گیری نگرش‌های متفاوتی انجامیده است. برخی می‌پندارند که کاربرد قدرت سیاسی با رعایت اصول و موازین اخلاقی سازگاری ندارد و در نتیجه هیچ آرمانی حتی عدالت، بدون اعمال قدرت محقق نخواهد شد. در مقابل گروهی بر این عقیده‌اند که اصول اخلاقی به خودی خود آن قدر ارجمند است که باید به صورت دائم تمایلات گسیخته قدرت سیاسی را مهار کند، وگرنه سیاست هیچ ارزشی ندارد. مقاله حاضر تلاش خواهد کرد که پرسش این نسبت را در اندیشه و عمل امام سجاد (ع) تجزیه و تحلیل کند و پاسخی درخور عرضه دارد.

واژگان کلیدی:

اخلاق، اخلاق سیاسی، امام سجاد(ع)، سیاست، سیاست اخلاقی

۱. مقدمه

نسبت اخلاق و سیاست از مسائل دیرینه و بنیادین در حوزه تفکر سیاسی است که همیشه توجه اندیشمندان سیاسی را به خود جلب کرده است. نتیجه تأمل درباره چنین نسبتی به شکل گیری نگرش های متفاوتی انجامیده که هر کدام با دامنه ای تفسیری همراه بوده است. در این رهگذر، امروزه دو گونه بودن دیدگاه اخلاق و سیاست، سرفصل دینامداری در حیات سیاسی، اجتماعی و معنوی انسان مدرن شده است که در علایق و روابط سیاسی، از بنیان عاری از اخلاق، به ویژه اخلاق دینی، دفاع می کند. جهان جدید بر این نکته تأکید می ورزد که عرصه حیات عمومی، گستره اخلاق و باورهای دینی نیست و بر این اساس اخلاق و باورهای دینی نباید در این حوزه دخالتی داشته باشند و حکومت می تواند و باید بدون لحاظ باورداشت های اخلاق دینی تلاش خود را در راستای تنظیم فلسفه زندگی این جهانی انسان ها متمرکز و عملی کند (درخشه، ۱۳۹۱، ص ۳۸). بدون تردید این رویکرد تحت تأثیر مستقیم تجارب حوزه تمدنی غرب، و با عنایت به گسترش تمدن غرب و هیمنه ارزش های آن به عنوان الگویی سیاسی و حقوقی در بسیاری از جوامع پذیرفته شده است. بر این اساس، انسان مدرن در راستای ساماندهی به روابط سیاسی و اجتماعی خود نه تنها نیازی به این ایستارها ندارد، بلکه وابستگی او به چنین باورهایی نشانه پس ماندگی به شمار می رود. البته در آن سوی طیف، بسیاری تصور می کنند اگر انسان در مسیر اخلاق قرار بگیرد و مفاهیم اخلاقی را رعایت کند، باید از مردم دوری کرده، گوشه نشینی اختیار نماید. برخی هم خود را از اخلاقیات کنار کشیده اند و هنگامی که به آنان مسائل اخلاقی یادآوری می شود، با صلابت و عزم راسخی که با عدالت و انصاف، رعایت حقوق دیگری و بعد معنوی و رضایت پروردگار در تضاد است، پاسخ می دهند که در میدان سیاست و در بازار رقابت سیاسی جایگاهی برای اخلاق و مفاهیم اخلاقی وجود ندارد (کیانی، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۴۰). برخلاف چنین برداشت هایی، آموزه های اسلامی همواره بر همپایی این دو تأکید ورزیده، علی الاصول رخصتی برای عدول از اصول اخلاقی در سیاست پذیرفته نشده است. به تعبیر حمید عنایت، قرآن از مؤمنان می خواهد از سرمشق والا یا اسوه حسنه حضرت محمد (ص) پیروی کنند. از آنجا که توفیق اصلی پیامبر در بنانهادن حکومتی بر مبنای تعالیم اسلام بود، مسلمانان وظیفه دارند او را سرمشق خود قرار داده (عنایت، ۱۳۷۲، ص ۱۷)، کانونی ترین هدف رسالت و بعثت را که به کمال رساندن مکارم اخلاق است عملی سازند. از این رو در این مقاله سعی شده است بر مبنای این نگرش، اخلاق و سیاست و نسبت آن دو در آموزه ها و آرای امام سجاد (ع) بررسی و تحلیل شود تا رابطه آن دو را در سه حوزه رفتار و مسلک سیاسی امام در خصوص مردم، کارگزاران (اصحاب و مبلغان) و مخالفان (حاکمان و رهبران اموی) بسنجیم.

۲. مبانی مفهومی

مفهوم اخلاق

اهل لغت، واژه اخلاق را جمع خلق دانسته و خُلُق و خُلُق را به سجیه و خوی معنا کرده‌اند. لذا، علم اخلاق به معنای دانش بد و نیک خصلت‌ها و علم معاشرت با خلق است (پروانه‌زاد و میراحمدی، ۱۳۹۱، ص ۳۲). در اصطلاح تعاریف متعددی برای آن ارائه شده است؛ آیت الله مهدوی کنی اخلاق را مجموعه غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی می‌نامد و اعمال و رفتاری را که از این خلیقات ناشی می‌گردد نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی تلقی می‌کند (مهدوی کنی، ۱۳۹۰، ص ۲۹). شهید مطهری (ره) کارهایی را اخلاقی می‌داند که در ذهن و وجدان بشر دارای ارزش باشد و بشر برای خود این کار، قیمت قائل است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۴). می‌توان در تعریف آن گفت که اخلاق با طرز رفتار انسان سروکار دارد. از این رو، وظیفه تنظیم و تدوین قواعدی را برعهده دارد که باید بر رفتار انسان در زندگی اجتماعی اثرگذار باشد؛ درست و نادرست رفتار انسان را بررسی کرده، کمال مطلوب‌هایی را توضیح دهد که انسان باید در راه آن‌ها بکوشد.

مفهوم سیاست

«واژه سیاست» معادل کلمه politics (در زبان لاتین)، واژه‌ای عربی بوده و از ریشه «س و س» گرفته شده است. در لغت، به معنای حکومت، ریاست، امر و نهی و... آمده است (طریحی، ۱۳۶۷، ص ۴۶۸). در متون اسلامی این واژه بسیار به کار رفته و از ائمه اطهار (ع) به عنوان «ساسة العباد» یاد شده است؛ از این رو تدبیر امور جامعه و سیاست‌گذاری از خصایص رهبران الهی تلقی می‌شود (جعفری، ۱۳۸۷، ص ۳۹۳). از سیاست به معنای حکمرانی، زرنگی (عالم، ۱۳۹۰، ص ۸۴)، روش صحیح زندگی و اداره امور مملکت و آیین کشورداری (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۴۶) هم یاد شده است. در تعریفی دیگر، سیاست به طور کلی برای مفهوم عمل تصمیم‌گیری و اجرای آن برای کل جامعه آمده است که در آن، عمل، عامل و موضوع عمل، بازیگران صحنه‌اند (بشیری، ۱۳۸۱، ص ۲۳-۲۴)، اما سیاست اصطلاحاً در اندیشه اسلامی، عبارت است از مدیریت و رهبری جامعه در راستای مصالح مادی و معنوی (جعفری، ۱۳۸۷، ص ۴۷). از این رو سیاست در مکتب هدایت به معنای اجرای قانون الهی از سوی انسان‌ها به رهبری انبیا، اوصیا و اولیا برای سعادت تلقی شده است.^۱

۳. چارچوب نظری

رابطه اخلاق و سیاست از جمله مهم‌ترین مباحث فلسفی و اندیشه سیاسی است که از ماهیت و چگونگی پیوند میان اخلاق و سیاست بحث می‌کند. نوع بشر از زمانی که رفتار و اندیشه‌اش در تاریخ ثبت و ضبط گردیده است، همواره در میان دو نیرو، از یک سو «اخلاق» و تمام فضیلت‌های متعلق به آن و از سوی دیگر «قدرت» و همه مسائل مربوط به آن، در جدال و تکاپو بوده است. در یک دسته‌بندی اجمالی از آرا و نظریات اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی و اجتماعی، چهار نگرش کلی در خصوص چگونگی رابطه اخلاق با سیاست، قابل توجه و شایسته تأمل است: بیش افتراق اخلاق و سیاست، تقدم سیاست بر اخلاق، اخلاق دوسطوحی و دو حوزه‌ای و در پایان نگره یگانگی اخلاق و سیاست (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲). در همین راستا، به بررسی این چهار نگرش می‌پردازیم؛

۱.۳. نگره جدایی اخلاق و سیاست

در خصوص رابطه اخلاق و سیاست، یک رهیافت آن است که اخلاق و قدرت سیاسی اساساً دو مقوله متضاد هستند که جمع میان آن دو غیرممکن و در بهترین حالت، به سختی میسر است؛ چراکه اگر سیاست بخواهد اخلاقی باشد، در واقع با ذات خود دچار نوعی تناقض و مشکل می‌شود. نیکولو ماکیاوولی اولین اندیشه‌ورز و نظریه‌پرداز است که این معنا را فارغ از دغدغه‌های محیط خویش به صراحت بیان کرد یا می‌توان اذعان داشت، آنچه را که قدرتمندان در طول تاریخ به آن عمل کردند، به روشنی فاش نمود (ماکیاوولی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). تصور معتقدان به این نگرش بر این است که اخلاق و سیاست هرکدام قلمرو خاصی دارند و هیچ ارتباط منطقی میان آن‌ها وجود ندارد. اگر هم مسائل سیاسی با مسائل اخلاقی در جایی برخورد می‌کند، صرفاً یک اتفاق است، زیرا هرکدام فضای خاص و قلمرو مشخص خود را دارند که از همدیگر جداست (درخشه، ۱۳۹۱، ص ۴۱). در خصوص این نگرش شایان ذکر است که به نظر می‌رسد طرفداران تباین اخلاق از سیاست، در صدد بیان واقعیت موجود نیستند، بلکه بنا بر مصالح دیکته‌شده‌ای که حاصل اندیشه سکولار است، به دنبال جداسازی تعمدی این دو عرصه از یکدیگرند. طرفداران اندیشه سکولار معترف‌اند که انسان ضرورتاً به اخلاق نیاز دارد و آن‌ها جدای از اخلاق قادر نخواهند بود جامعه را مدیریت کنند (کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۵). لکن از طرف دیگر به چنین مسئله‌ای اذعان نمی‌کنند که این خود نشان از تضاد در این اندیشه و نداشتن توانایی برای تبیین این رابطه است.

۲.۳. نگرهٔ تقدم سیاست بر اخلاق

رهیافت دیگر نسبت به رابطهٔ اخلاق و سیاست آن است که اخلاق تابع بی‌قید و شرط سیاست می‌باشد؛ به طوری که ارزش خود را از آن می‌گیرد. این نگرش که مدعی تبعیت اخلاق از سیاست می‌باشد، رویکرد مارکسیستی-لنینیستی به دو مقولهٔ جامعه و تاریخ است. در این آموزه هیچ اصلاتی برای اخلاق وجود ندارد، بلکه اخلاق از منافع مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریا به دست می‌آید. از دیدگاه مارکسیستی، تاریخ چیزی جز عرصهٔ درگیری‌های طبقاتی نمی‌باشد (مارکس، ۱۸۸۳، ص ۶۵۸)؛ از این منظر هیچ چیز مطلق نیست و همه چیز از جمله مفاهیم اخلاقی، هنر و حتی علم، طبقاتی است (بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۱۰). تفاوت این نگره با بینش جدایی اخلاق از سیاست، آن است که این نگرش اساساً هیچ اصلاتی را برای اخلاق قائل نیست. دربارهٔ این رویکرد که نوعی اخلاق‌ستیزی است باید گفت که این رویافت در عرصهٔ عمل شکست خود را دیده است و همچنین، این نوع بینش اساساً مبتنی بر یک سری اندیشه‌های الحادی است که به‌طور کلی در جوامع اسلامی که توحیدمبنا و مبدأ می‌باشند، معنا و مفهومی نخواهد داشت.

۳.۳. اخلاق دوسطحی یا دوحوزه‌ای

این رویافت، اخلاق در سطح فردی و اجتماعی را از هم تفکیک می‌کند. این دیدگاه که اخلاق «دوآلیستی» یا «دوگروانه» نیز نام دارد، تلاشی برای حفظ ارزش‌های اخلاقی و پذیرش پاره‌ای اصول اخلاقی در سیاست است. بر پایهٔ این دیدگاه، لازم است اخلاق را در دو سطح فردی و اجتماعی بررسی کنیم. اگرچه این دو سطح مشترکاتی دارند، ولی لزوماً آنچه را که در سطح فردی اخلاقی شمرده می‌شود، نمی‌توان در سطح اجتماعی نیز اخلاقی به حساب آورد. حامیان این رویکرد در تأیید آن گفته‌اند که حیطةٔ اخلاق فردی، اخلاق مهرورزانه است؛ درحالی‌که عرصهٔ اخلاق اجتماعی، اخلاق هدف‌دار و نتیجه‌گراست. نتیجهٔ چنین نظریه‌ای، پذیرش دو نظام اخلاقی جداگانه می‌باشد. انسان به عنوان فرد تابع یک نظام اخلاقی است، حال آنکه اجتماع، نظام اخلاقی دیگری متفاوت از نظام اخلاقی فردی دارد. آنچه در این رویکرد با عنوان «اخلاق اجتماعی» مطرح می‌شود، بیشتر همان قواعدی است که اغلب برای حسن ادارهٔ جامعه وضع می‌شود و نه اخلاق به معنای مجموعهٔ قواعد رفتاری مبتنی بر ارزش‌ها (کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰-۱۴۹). اینکه در حیطةٔ اخلاق فردی، شخص می‌تواند ایثار کند و دارایی خود را ببخشد، اما دولت اساساً حق چنین کاری را ندارد، درست نیست. اگر فرض کنیم که نمایندگان مردم پس از توجیه شهروندان تصمیم بگیرند درصدی از درآمد ناخالص ملی را به فلان کشور قحطی‌زده اختصاص دهند، قطعاً عملی اخلاقی خواهد بود و برخلاف منافع ملی به‌شمار نخواهد آمد؛ پس ایثار هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی و سیاسی، اخلاقی است.

این تفاوت که رفتار مبتنی بر اخلاق فردی مهرورزانه و نوع دوستانه است؛ حال آنکه رفتار سیاسی تابع مصالح ملی می‌باشد نیز محل تردید است و آشکارا هر دو ویژگی را می‌توان به هر دو سطح اخلاقی نسبت داد. چه بسا رفتار فردی که براساس اخلاق مصلحت‌گرایانه و منفعت‌طلبانه است و چه بسا عملکرد سیاسی که متأثر از انگیزه نوع دوستی می‌باشد. سخن آخر اینکه از هیچ شهروندی نمی‌توان خواست که تابع دوگونه سیستم اخلاقی متفاوت باشد و از او انتظار داشت که صداقت پیشه کند، اما بی‌صداقتی حاکمیت را بپذیرد و سخنی برنیآورد و به گفته افلاطون، دولت را در نیرنگ‌زدن مجاز بدانند. گذشته از این اشکال‌ها، این آموزه مبهم است و حدود و مرزهای آن مشخص نیست.

۴.۳. نگره یگانگی اخلاق و سیاست

رهیافت چهارم، بر یگانگی و وحدت اخلاق و سیاست تأکید می‌ورزد، زیرا معتقد است که کارکرد هر دو یکی بوده، هر دو خواهان تأمین سعادت انسان می‌باشند. براساس این نگرش نمی‌توان مرز قاطعی میان اخلاق و سیاست قائل شد و هریک را به حوزه‌ای خاص منحصر ساخت؛ همچنین این دو نمی‌توانند ناقض یکدیگر باشند. این دیدگاه نظام اخلاقی را در دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی معتبر دانسته، قائل است که هر آنچه در سطح فردی اخلاقی می‌باشد، در سطح اجتماعی نیز این‌گونه است. تقریباً این نکته مسلم است که نظام‌های سیاسی برای مشروعیت خویش نیازمند اخلاق هستند. پای‌بند نبودن یک نظام بر ارزش‌های اخلاقی موجب ایجاد بحران‌های متعدد می‌شود که از آن جمله بحران اعتماد و مشروعیت است که زمینه‌های سقوط و فروپاشی آن نظام را در پی خواهد داشت. افزون بر این، از طرفی غیراخلاقی‌ترین نظام‌ها انتظار دارند که شهروندان آن‌ها اخلاقی عمل کنند و از سوی دیگر، از هیچ شهروندی نمی‌توان خواست که تابع سیستم اخلاقی متفاوت باشد؛ صداقت پیشه کند و صداقت نداشتن حاکمیت را تحمل کند (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲). از منظر اسلام نیز اخلاق و سیاست را نمی‌توان از هم جدا کرد، چراکه اساساً دین اسلام به عنوان منبع اخلاق، کاملاً سیاسی است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان گفت سیاست و اخلاق در دین اسلام دو مقوله جدا از هم هستند. گفتنی است که در خصوص دین اسلام و جایگاه سیاست در آن، باید عنایت داشت که ما صرفاً با یک مکتب و مسلک سیاسی سروکار نداریم، بلکه ما با یک نظام منسجم دینی روبرو هستیم (الله احمد، ۲۰۱۰، ص ۲۷۷-۲۷۶) که آموزه‌های آن، هم امور و مسائل دنیوی را شامل می‌شود و هم نگاهی به جهان دیگر دارد. از این‌رو یک اصل قابل توجه و جدی در سیاست اسلامی که نمایانگر نسبت میان اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام می‌باشد، مقوله آخرت‌گرایی است به همین سبب، سرانجام این وحدت عملاً در قالب تقدم اخلاق بر سیاست

نقش می‌یابد؛ به گونه‌ای که این اخلاق است که سیاست را مدیریت و جهت‌دهی می‌کند. پیش از پرداختن به نسبت دو مقوله اخلاق و سیاست در آموزه‌ها و آرای امام سجاد (ع)، لازم است شمایی کلی از وضعیت سیاسی اجتماعی اسلام در دوره رهبری تشیع امام سجاد (ع) ترسیم شود.

۴. شرایط سیاسی - اجتماعی اسلام در دوران امام سجاد (ع)

هنوز بیست و پنج سال از وفات رسول خدا (ص) نگذشته بود که هزیمت خلافت در برابر ضربات شدیدی که از سوی دشمنان اسلام بر این دین رحمت وارد آمد، آغاز شد. دشمنان توانستند به‌طور پنهانی به مراکز قدرت نظام نفوذ کرده، آن را ناکارآمد سازند و با کمال وقاحت و بی‌شرمی و به‌زور، رهبری نظام را تصاحب کنند و امت اسلام و نسل پیشگام آن را مجبور به دست‌کشیدن از قیادت و شأنیت خود نموده، پیشوایی مقدس اسلامی را به حکومتی موروثی تبدیل کنند که جز ناچیز شمردن ارزش‌ها، کشتار بیگانگان، جلوگیری از حدود الهی، خشکاندن احکام و بازی با سرنوشت مردم کار دیگری نداشتند (ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵، ص ۱۲۶). در چنین شرایطی بیت‌المال مسلمانان به صورت املاک شخصی ستمگران حکمران درآمد و خلافت به تویی بدل شد تا بچه‌های بنی‌امیه با آن بازی کنند (الخصری، ۲۰۰۵، ص ۳۷۱-۳۷۰)؛ از این رو امام سجاد (ع) در سخت‌ترین برهه از تاریخ که ائمه با آن روبرو بوده‌اند، می‌زیسته است. اوج مصیبت‌های امام سجاد پس از شهادت پدر بزرگوارشان، زمانی بود که دید سپاه بنی‌امیه با اسبان خود در مدینه داخل مسجد پیامبر (ص) شده و اسبان خود را در آن بستند؛ مسجدی که پایگاه انتشار افکار و رسالت پیامبر (ص) به جهانیان بود. حکومت اموی برای اینکه حرمت دو شهر مکه و مدینه را در میان مسلمانان بشکند، به گسترش و نشر فساد در آن دو اهتمام جدی داشت. در مقابل، امام همچون اجداد مطهرشان هوشمندانه رهبری تشیع را اداره و سعی داشت تا آبروی ازدست‌رفته اسلام را احیا کند؛ از این رو رویه‌ای جهادی در عرصه رهبری - سیاسی و اجتماعی - در پیش گرفتند (حکیم مندر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱) که در ادامه به رابطه اخلاق و چنین رویکردی در عرصه سیاست اشاره می‌کنیم. در همین راستا، برای تبیین نسبت اخلاق و سیاست در آموزه‌ها و آرای امام سجاد (ع)، این بررسی را در سه سطح: رفتار سیاسی امام سجاد (ع) با مردم، رفتار سیاسی امام با اصحاب، و موضع‌گیری امام سجاد در برابر گروه‌های منحرف زمان خود، بررسی و کاوش خواهیم کرد:

۵. نسبت اخلاق و سیاست در رفتار سیاسی امام سجاد(ع) با مردم

به طور کلی نگاه ویژه سیاسی-اجتماعی اسلام به مردم، آن را به دینی مردمی، جامع و تأمین کننده نیازهای بشر در هر دوره‌ای مبدل ساخته است. امام سجاد(ع) که از جایگاه والا و مقبولیت چشمگیری در میان مردم برخوردار بود، با اعتقاد به مسئولیت بسیار مهم والهی خویش در برابر مردم، به مسئله رهبری تشیع در آن برهه با نگاه امانت و مسئولیتی سنگین می‌نگریست و برای خود این گونه تعریف کرده بود که وظیفه دارد برای اصلاح، تربیت و تأمین سعادت دنیا و آخرت مردم، تمامی تلاش خود را به کارگیرد. اگرچه امام در این مسیر مشکلات بسیاری بخصوص از سوی حاکمان اموی متحمل شد و دشمنی‌های فراوانی به‌ویژه از طرف همین طایفه به جان خرید (فوزی، ۲۰۰۸، ص ۲۶۰)، محکم و استوار و با نگاهی دلسوزانه و دغدغه‌مند، بر پیگیری اهداف عالی خود که همان آرمان‌های رسول‌الله(ص) بود، پافشاری می‌نمود. در ادامه به نمونه‌ای از رابطه اخلاق و سیاست درباره مشی امام با مردم، اشاره می‌کنیم:

۱.۵. تأسیس نظام سیاسی-الهی و مردمی

۱.۱.۵. نقش محوری مردم در رهبری جامعه از سوی امام (اصل رضایت و اقبال عمومی در رهبری و مدیریت سیاسی جامعه)

یکی از نکات بسیار مهم و قابل توجه در دوران نبوت و امامت، شکل‌گیری حاکمیت سیاسی پس از پذیرش و رویکرد مردمی است. امام سجاد(ع) اگرچه فرصت حاکمیت رسمی به عنوان حاکم جامعه را نداشت، ولی جایگاه جانشینی رسول‌الله را داشته است. او با اینکه رهبر حقیقی مردم بود، لکن امویان فرصت این رهبری را در عرصه عمل از او سلب کردند. با وجود این، امام وظیفه خود را به خوبی به پیش برد. به همین دلیل در سیره سیاسی امام سجاد می‌توان نمونه‌های بسیاری که بیانگر جایگاه مردم در قیادت سیاسی جامعه توحیدی مدنظر امام می‌باشد، ملاحظه کرد. امام سجاد به این امر آگاه بود که تا وقتی از طرف پایگاه‌های مردمی پشتیبانی نشود، تنها در دست گرفتن قدرت برای تحقق بخشیدن به عمل دگرگون‌سازی اجتماع اسلامی کافی نیست. همچنین پایگاه‌های مردمی نیز باید به هدف‌های این قدرت آگاه باشند و به نظریه‌های او در حکومت ایمان داشته باشند و در راه حمایت از آن حرکت کرده، مواضع آن را برای توده مردم تفسیر نمایند و در برابر تندبادهای استواری و قدرت بایستند. آنچه در دوران رهبری امام سجاد مهم بود و در واقع یکی از شاخصه‌های آن به‌شمار می‌آید، این است که توده مردم به علت وجود حاکمانی به دور از آیین راستین اسلام، - به جز دوره امامت علی(ع)، - تا حدود زیادی از راه روشن فطرت اسلامی فاصله گرفتند، زیرا شأنیت و جایگاه سیدالسادین را به خوبی درک نکردند. از همین رو امام به علت آگاهی نداشتن مردم، به درگاه

خداوند چنین شکایت می‌فرمود: «پروردگارا! در پیشامدهای ناگوار روزگار به ناتوانی خویش نگریستم و در ماندگی خود را از جهت یاری طلبیدن از مردم در برابر کسانی که قصد جنگ با من داشتند دیدم و به تنهایی خود در برابر بسیاری کسانی که با من دشمنی داشتند، نظر کردم». مشارکت و همراهی با مردم در اجتماع در نگاه زین‌العابدین آنقدر مهم بوده است که امام در دعای خود از خداوند می‌خواهد همواره در ردیف پیروان قرآن شریف باشد: «... و این یادشده‌ها را با فرمانبری همیشگی، و پیوستگی با مردم، کامل گردان ...» (فلسفی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۲). بر اساس فرمایش امام سجاد(ع) می‌توان گفت، مدیریت و رهبری سیاسی در نگاه اسلام باید به گونه‌ای باشد که به مشارکت در زندگی جمعی بینجامد. اساساً بر مبنای اصول اسلامی بدون حضور آگاهانه مردم، حق برپا نمی‌شود و سعادت و آسایش جامعه فراهم نمی‌گردد (حکیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱)؛ بنابراین حضور فعال مردم در عرصه سیاسی- اجتماعی یعنی داشتن حضوری آگاهانه (میراحمدی، ۱۳۸۸، ص ۶۵)، و ویژگی این حضور در نگاه صحیفه سجادیه که حاوی مجموعه فرمایش‌های امام در قالب دعاست، خیرخواهی همراه با تفکر و تعقل است (برزگر، ۱۳۹۱، ص ۴۰).

۲.۱.۵. محوریت قانون و تساوی افراد در برابر آن (اصل عدالت‌خواهی و مساوات‌طلبی)

در منطق اسلام همه انسان‌ها از یک پدر و مادرند، سفیدپوست بر سیاه‌پوست و عرب بر غیرعرب برتری ندارد و والی و رعیت در پیشگاه خداوندگار یکی‌اند. یکی از نمونه‌های بسیار مهم نمود عدالت‌گرایی و اهتمام به مساوات و برابری مردم در نظر امام سجاد، رساله حقوق ایشان به عنوان منشور حقوق بشر می‌باشد. توجه ویژه حضرت، سلیقه خودسرانه و من‌عندی ایشان نیست، بلکه از آن روست که خداوند که منشأ و منبع حق و حقوق است، خود انسان‌ها را به پاسداری از حقوق یکدیگر فرمان داده و از تعدی و تجاوز به حقوق هموعان برحذر داشته است. حقوق مورد نظر امام سجاد(ع) فقط معطوف به بایدها و نبایدهای تعدی و احکام خمسه تکلیفیه نیست، بلکه متکفل بیان منش اخلاقی یک مؤمن نسبت به خود و مناسبات عمومی او با دیگران است (العبودی، ۲۰۱۲، ص ۷).

امام سجاد(ع) در رساله حقوق یک قسمت را به‌طور مشخص به حقوق عمومی اختصاص می‌دهد و اگرچه مختصر اما دقیق، قدرت را مقید به عدالت ترسیم می‌کند. او حاکمیت را موظف می‌داند عدالت پیشه کرده، همچون پدری مهربان و خیرخواه، پوینده خیر عمومی برای همه مردم باشد. در این انگاره، نظام حاکمیتی نه فقط برای دوستانش، بلکه برای همگان باید خیرخواه باشد و نه قیّم‌مآب، بلکه دلسوزانه و پدران در خدمت ایشان باشد. در اندیشه سیاسی

امام سجاده(ع)، رفتار برابر با مردم و برابری آن‌ها در برخورداری از مواهب عمومی، یک اصل مهم و بنیادین است (القبانجی، ۱۹۸۶، ص ۱۱-۱۲).

۳.۱.۵. معاشرت صمیمانه با مردم (اصل مردم‌گرایی)

رفق و مدارا با مردم

یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های شخصیتی پیشوایان دینی ما، معاشرت صمیمانه و مهربانانه با مردم است. امام سجاده همچون دیگر ائمه، به دور از روابط تشریفاتی موجود میان پادشاهان و مردم که جامعه فاسد اموی آن را روزبه‌روز بیشتر گسترش می‌داد، به بشریت و انسان‌هایی که با آن‌ها در تماس بودند، از منظر امانتی الهی می‌نگریست که لازم است آن‌ها را عزیز داشته، تکریم نموده و از گزند حوادث و بلاهایی که موجب می‌شود تا او از مسیر حق منحرف شود، به دور نگاه دارد. رفتار امام سجاده با مردم، دلسوزانه و از سر احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت آنان بود. امام هیچ‌گاه راضی نبود که مردم را به جرم خطاهایشان گرفتار خشم و عذاب الهی ببیند. به همین دلیل است که عفو و بخشش کنیزکان و حتی آن‌هایی که او را اذیت و آزار می‌کردند، همواره مورد توجه تاریخ‌نگاران سیره امام سجاده(ع) بوده است. در این باره گفته می‌شود، روزی امام یکی از خادمان خود را صدا زد و او جواب حضرت را نداد. امام بار دوم صدا زد، ولی باز جوابی نشنید. امام با کمال مدارا و لطافت و مهربانی به ایشان فرمودند: «پسرم آیا صدای مرا نشنیدی؟» جواب داد: چرا شنیدم، امام فرمودند: «پس چرا جواب ندادی؟» گفت: چون از تو در امان بودم. امام درحالی که شکر خدای را به جای می‌آورد از آن مکان خارج شد و این‌گونه زمزمه کرد: «شکر خدایی را که بندگان خود را از من در امنیت قرار داده است» (الطبرسی، ۱۹۷۹، ص ۲۵۶). در بیان صحیفه سجاده، یکی از اصولی که در بهبود و پیشرفت روابط انسان با دیگران به‌ویژه در عرصه سیاسی-اجتماعی، تأثیر چشمگیری دارد، مدارا و تحمل دیگران است (الإمام السجاده(ع)، ۲۰۱۱، ص ۲۱۸). امام سجاده در مدت زعامت دینی و سیاسی خویش به‌طور کلی با مخالفان سیاسی رفتار شایسته و کریمانه‌ای داشت و به‌جای تنبیه آنان و انتقام، در صدد جذب، هدایت و رفع شبهات و ابهامات بود که این نشانه وجود صفت برجسته بردباری در امام به عنوان زعیم سیاسی-اجتماعی مردم است؛ به‌گونه‌ای که نقل می‌شود مردی به ایشان تهمت زده و بسیار دشنامش داد. حضرت بسیار بردبارانه خطاب به ایشان فرمودند: «اگر ما آنچنانیم که گفتی، خدا مارا بیامرزد و اگر ما چنان که گفتی نبودیم خداوند تو را بیامرزد» (حکیم، ۱۳۸۵، ص ۳۱-۳۲).

۴.۱.۵. سنت تکریم و تعظیم (اصل عزت و کرامت انسانی)

از جمله ویژگی‌های برجسته در سیره سیاسی معصومان، سنتی است که بر اعتقاد به اصل عزت و کرامت انسان استوار است. انسان آن‌طور که قرآن بر آن تأکید می‌نماید، موجودی است بس باکرامت و عزیز^۱. این کرامت در آیات گوناگونی از قرآن کریم با تعابیر متعددی آمده است. برخی مواقع خداوندگار از انسان در جایگاه خلیفه خود بر روی زمین یاد می‌کند^۲. در جای دیگر تأکید می‌نماید که خلقت انسان با دست قدرت الهی انجام شده است^۳، از روح الهی خود در او دمید^۴، امانت الهی خویش را بر دوشش گذاشت^۵... و در پایان حضرت حق در یک جمله می‌فرماید: «ما فرزندان بنی آدم را کرامت بخشیدیم»^۶. این اصل به قدری مهم است که هیچ‌کس حتی خود فرد هم نمی‌تواند کرامت خویش را خدشه‌دار سازد. براین‌مبنا، هرگونه رفتار اجتماعی، چون تعامل میان حاکم و مردم، می‌بایست بر پایه اصل عزت و کرامت انسانی استوار باشد (ملک‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۷۲). آنچه در بیان امام سجاد در خصوص کرامت انسانی نمایان شده، وجود دو ویژگی است که با همین مبانی قرآنی، شأنیت اجتماعی انسان را روشن می‌سازد. از این‌رو در عرصه سیاسی، نوع نگاه به مردمان این‌گونه باید باشد که آن‌ها دارنده نوع خاصی از کرامت و شرافت انسانی‌اند. جالب اینجاست که خود امام به عنوان راهبر، تلبس به همین کرامت را از خداوندگار خواهان است (الإمام السجاد علیه السلام، ۲۰۱۱، ص ۲۲۶). ویژگی‌های کرامت انسانی در صحیفه سجادیه یکی خدایی بودن این کرامت است؛ یعنی اینکه این بزرگ‌منشی فرد در عرصه اجتماعی - سیاسی در راستای قرب الهی است (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵) و دیگر اینکه کرامت انسانی صحیفه بر مبنای رضایت الهی می‌باشد (الإمام السجاد علیه السلام، ۲۰۱۱، ص ۲۱۵).

۵.۱.۵. خدمت به مستضعفان و محرومان

توجه به وضع محرومان و مسکینان و مستضعفان در جامعه، از مهم‌ترین مسائلی است که همیشه پیشوایان دین مبین اسلام به آن توجه و اهتمام جدی داشته‌اند. تلاش امامان حمایت از مستضعفان در مقابل ستمگران و سلطه‌طلبان بوده است تا هم کرامت و عزت آن‌ها حفظ شود و هم محرومیت ساختگی آن‌ها غبارروبی گردد. امام سجاد به عنوان رهبر جامعه با فقرا همنشینی می‌نمود و همواره مواظب بود تا احساسات و عواطف آن‌ها به هیچ نحوی جریحه‌دار

۱. اسراء/۷۰.

۲. بقره/۳۰.

۳. ص/۷۵.

۴. حجر/۲۹.

۵. احزاب/۷۲.

۶. اسراء/۷۰.

نشود. امام هنگامی که چیزی را به سائلی می‌داد، او را می‌بوسید تا سائل احساس ذلت نکند و اگر گدایی به سوی او می‌آمد، حضرت او را این‌گونه خطاب می‌کرد: «خوش آمدی ای کسی که توشه سفر آخرت مرا بر دوش می‌کشی» (جعفریان، ۱۳۶۹، ص ۲۴۱).

۶.۱.۵. برداشتن موانع و حجاب‌ها میان حاکم و مردم

از ویژگی‌های بارز در سیره سیاسی معصومین(ع)، ارتباط نزدیک و بدون واسطه آنها با مردم و نبود موانع و حجاب‌های معمول در الگوی پادشاهی و مسلک پادشاهان بود. متأسفانه یکی از مهم‌ترین پیامدهای تبدیل امامت به سلطنت که ویژگی خصوصی حاکمیت اموی در دوران حیات امام سجاد بود، توسعه دربار پادشاهان و زمامداران و ایجاد حجاب میان آنها و توده مردم است. سیره امام سجاد(ع) این‌گونه بود که هیچ‌گاه ارتباط مستقیم خود با مردم را قطع نکرد. بدیهی است که ضرر دوری حاکم از مردم، متوجه هر دو طرف خواهد بود؛ هم مردم نمی‌توانند مشکلات خود را به راحتی و بی‌پرده با حاکم در میان بگذارند و کارگزار نیز آگاهی کافی در خصوص خواسته‌های مردم نخواهد داشت. لذا اینچنین حکومتی هیچ‌گاه مقتدر و کارآمد نخواهد بود. تعامل امام سجاد با مردم به گونه‌ای بود که هر روز در خانه‌اش ناهار عمومی می‌داد. از سوی دیگر خود حضرت شخصاً متکفل مخارج یکصد خانه بود که در هر کدام چند خانواده زندگی می‌کردند (حکیم، ۱۳۸۵، ص ۳۲).

۷.۱.۵. پیگیری اهداف با بهره‌گیری از ابزار سالم (اصل اخلاقی سلامت وسیله و هدف)

توجه به ضرورت سلامت ابزار در رسیدن به اهداف عالیّه مدنظر، یکی از اساسی‌ترین اصول در سیاست‌های مدیریتی و اجتماعی امام سجاد بود که این نوع نگرش را در برخورد و تعامل امام با دشمنان خود در جامعه، هم در سیره عملی و هم در آموزه‌های نظری ایشان می‌توان به وفور یافت؛ چراکه زین‌العابدین به علت داشتن پایگاه مردمی بسیار خوب و چشمگیر به راحتی می‌توانست با خرابکاری‌هایی در دستگاه حکومتی امویان، آمال و اهداف خود را که همان اهداف اسلام بود، به خوبی پیش ببرد. این در حالی است که امام نه تنها برای دستیابی به مقاصد خود از هر ابزاری استفاده نکرد، بلکه همواره سعی داشت که حتی در دشمن‌ستیزی، کمال رعایت و دقت اصول اساسی اسلام را بنماید؛ طوری که امام در دعای شروع ماه مبارک رمضان از خداوند می‌خواهد که او را یاری کند تا با آن‌هایی که در حقش ستم روا داشتند، منصفانه رفتار نماید و همچنین از درگاه ایزد منان چنین مسئلت دارد که «بار خدایا... به ما کمک نما که در مقابله با دشمنانمان افرات و زیاده‌روی نکنیم» (الإمام السجاد علیه السلام، ۲۰۱۱،

ص ۲۱۸). در منظومه عمل سیاسی امام سجاد، اجرای حق فقط با استفاده از ابزارهای مشروع عملی است.

۸.۱.۵. نگاه ابزاری به حکومت (تحلیلی کوتاه بر عملکرد امام سجاد(ع) نسبت به اخذ حاکمیت)
در سپهر فکری امامان، به خصوص امام سجاد، حکومت به خودی خود ارزشی ندارد، بلکه تنها وسیله‌ای است برای برپایی حق و یا دفع باطل؛ ولی به دلیل شرایط سیاسی حاکم بر دوران امام سجاد، امام نه تنها از حاکمیتی که حق ایشان بود محروم شد، بلکه فضای خفقان آمیز ساخته دست اموی، اجازه رهبری علنی هم نمی‌داد، به همین دلیل سیدالساجدین هدف خود را با زبان دعا و در قالب تربیت سری افراد برای بیداری مردمان به پیش برد (المصطفوی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۳۹-۴۳۸).

۹.۱.۵. همپایی حق و تکلیف میان مردم و مسئولان در مسلک سیاسی امام
یکی از نقاط قابل توجه در سیره سیاسی و بیانات امام سجاد(ع) در قالب دعا و همچنین در کتاب شریف رساله‌الحقوق، تأکید بر همپایی حق و تکلیف و وجود هر یک از این دو در کنار دیگری است. امام در سلسله حقوقی که از ایشان روایت شده است و به منشور حقوق اسلامی معروف است، به حقوق حاکم و حقوق رعیت هر دو به خوبی اشاره می‌فرماید. در همین راستا ایشان حاکم عادل را شایسته احترام و تکریم می‌داند و از سوی دیگر توجه به عزت و شرافت مسلمانان و حفظ آن را در حکمرانی از جمله وظایف حاکم برمی‌شمرد (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۵ و ۲۱۴).

۱۰.۱.۵. ارزش دادن به خواست و نظر مردم در مسائل سیاسی (اصل توسعه مشارکت سیاسی)

میزان اهتمام امام سجاد، در برهه‌ای از زمان که فساد همه‌گیر شده بود، به مشارکت سیاسی مردم و حضور فعال آن‌ها در جامعه به اندازه‌ای است که در بخش‌هایی از دعای مکارم اخلاق در کتاب شریف صحیفه سجادیه از خداوند می‌خواهد او را از کسانی که حق‌مدار و حق‌گو هستند، دور نسازد و همنشین دورشندگان از ساختش مگرداند (الإمام السجاد علیه السلام، ۲۰۱۱، ص ۱۱۴)؛ از این رو می‌توان گفت که مشارکت سیاسی مردم در عرصه رهبری سیاسی در جامعه توحیدی شاخص دارد و آن هم انطباق مسلک و مشرب او در مشورت و مشی سیاسی - اجتماعی با مسیر رضایت الهی است.

۲.۵. رفتار سیاسی امام با اصحاب و نزدیکان

امام سجاد همچون اجداد مطهرشان در برخورد و تعامل با مردم، ضمن اینکه سعی داشتند تا مردم را به اسلام جذب کرده، از این راه آن‌ها را با فطرتشان آشنا سازند و بیدارشان کنند، همیشه اصل عزت‌مندی را روش و معیار عمل خود قرار داده بودند. در همین راستا ایشان می‌فرمایند: «ما احب ان بذل نفسی حمر النعم» (دوست ندارم دارای شتران سرخ‌مو باشم، ولی در برابر تحصیل آن لحظه‌ای تن به ذلت دهم). آزمون کربلا عملاً نشان داد که امت اسلام به کلی در حالت رکود و جهالت فرورفته و اگر نگوئیم این شرایط روح مبارزه‌طلبی و انقلابی‌گری اسلامی را در آن‌ها به طور کامل نابود کرده، دست کم آن را در نهانگاه جانیشان پنهان ساخته است. نظر به چنین شرایطی، امام سعی داشت تا نیروهایی را از میان نزدیکان و اصحاب مورد اعتماد خود تربیت کند تا از این طریق سطح بیداری اسلامی را بالا ببرد (جعفریان، ۱۳۶۹، ص ۲۴۷).

۱.۲.۵. ترسیم خط‌مشی‌های کلی برای اصحاب و نزدیکان خود به‌عنوان کارگزاران و مبلغان مهم‌ترین اصل پس از گزینش کسانی به‌عنوان مبلغ و درواقع کارگزار، ارائه خط‌مشی‌ها و الگوهایی مناسب در چارچوب فعالیت‌های مشخص برای آن‌هاست. امام سجاد این چارچوب‌ها و مبانی را با زبان دعا و راز و نیاز و یا سخنرانی در مجالس بین راه اسارت کربلا بیان فرمودند. خط‌مشی و دستورالعمل‌هایی را که امام سجاد به‌عنوان سرلوحه عمل سیاسی-اجتماعی یاران و نزدیکانش تعریف کرده بود و نمود بارزی از وحدت اخلاق و سیاست در رفتار امام است، می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف) توجه به اصلاح و خودسازی فردی پیش از اصلاح جمعی

یکی از نکات بسیار ظریف و آموزنده در سیره زین‌العابدین با اصحاب و کارگزارانش و نیز با حاکمان یک قوم، اهمیتی است که ایشان برای تربیت و اصلاح فرد پیش از تصدی مقام و مسئولیت در جامعه قائل بودند. به اعتقاد امام سجاد، زمانی می‌توان به اصلاح و تربیت یک گروه و یا یک اجتماع امیدوار بود که حاکم و مسئول آن‌ها انسانی خودساخته و تربیت‌یافته باشد (المصطفوی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۳۸).

ب) خدمت‌گذاری و محبت به خلق

رفتار امام سجاد با مردم، رفتاری همراه با عطوفت و محبت بود. ایشان همواره تلاش داشتند تا فضایی آکنده از مهر و محبت و ترویج فرهنگ خدمت‌رسانی به مردم در جامعه نشر دهند.

در سیره سیاسی زین العابدین، محبت به مردم به گونه‌ای بود که با وجود آگاهی از اشتباهات مردم، آن‌ها را نادیده می‌گرفت. این خود نمودی از محبت رهبر جامعه به مردم است، چراکه دوست ندارد نظاره‌گر شرمندگی امتش باشد. در همین راستا می‌توان به تلاش امام در رفع قرض‌های مردم و حل مشکلاتشان اشاره داشت که از آن نمونه می‌توان به برخورد با محمد بن اسامه در برعهده گرفتن تمامی قرض‌هایش اشاره نمود (عبدوس و اشتهاردی، ۱۳۹۱، ص ۵۵).

ج) تأکید بر عدالت محوری

بر اساس شمای کلی کتاب شریف صحیفه سجادیه، می‌توان گفت علاقه و میل درونی امام سجاد (ع) این بوده است که عدل اسلامی را در جمیع ابعادش میان مردم گسترش داده، جامعه را از عدالت در عقاید و اخلاق، عبادات و معاملات، معاشرت و مصاحبت، گفتار و رفتار و خلاصه در تمامی شئون مادی و معنوی برخوردار نماید. حضرتش برای دستیابی به این هدف عالی، دو تمنا از پیشگاه پروردگار بزرگ می‌نماید: یکی آنکه او را به زیور صالحان بیاراید، و دیگر آنکه زینت متقیان را بر او بپوشاند. گویی امام با این دعای مکارم اخلاق می‌خواهند به پیروان خود که خواهان تربیت جامعه همچون پیامبران الهی هستند و قصد برپاداشتن عدل و عدالت در جامعه را دارند، بفهماند که باید دارای دو ویژگی باشند: اول صلاحیت، و دوم: تقوا و پاکی (فلسفی، ۱۳۷۱، ص ۴۹).

د) تأکید بر تقوا و آخرت‌گرایی

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: یک روز به درب خانه حضرت سجاد (ع) ایستاده بودم که امام از خانه خارج شد و فرمود: (بسم الله امنت بالله و توکلت علی الله) و سپس فرمود: ای ابوحمزه هر وقت انسان از خانه بیرون می‌آید، شیطان آماده فریب او می‌شود. وقتی می‌گوید: «بسم الله»، آن دو فرشته که بر او موکل هستند، می‌گویند: گفت «بسم الله» یعنی از شر شیطان محفوظ ماند. وقتی می‌گوید: «امنت بالله»، گویند هدایت شد و همین‌که می‌گوید: «توکلت علی الله»، گویند از آفات و بلاها نگاه داشته شد. در این موقع است که شیطان دور می‌شود. سپس امام عرضه داشت: اللهم ان عرضی لک (پروردگارا آبروی خویش را به تو سپردم) و روی به من کرده فرمود: یا ابا حمزه اگر تو از مردم کناره‌گیری کنی، آن‌ها دست از تو بر نمی‌دارند و تو را رها نخواهند کرد. ابوحمزه می‌گوید: عرض کردم پس چه باید کرد؟ فرمود: اعطهم عرضک لیوم فقرک و فاقتک (آبرویت را به آن‌ها بده برای روز نیازمندی و بینوایی). به احتمال زیاد منظور امام این است که در مقام مکافات و انتقام مباش و پاسخ عیب‌جویی و لغزش آن‌ها را برای روز قیامت که روز فقر و فاقه می‌باشد، بگذار. این نمودی است مبنی بر اینکه در تعامل با

مردم سعی داشته باش تقوای سیاسی را رعایت کنی و در رفتار سیاسی خود همیشه آخرت را ملاحظه کنی.

تقوای سیاسی در منظومه فکری امام سجاد شاخص‌هایی دارد که امام در بخش‌هایی از صحیفه سجادیه به آن‌ها اشاره کرده‌اند. ایشان در قسمت‌هایی از دعای مکارم اخلاق چند موضوع مهم اجتماعی از قبیل گسترش عدل و دادگری، فرونشاندن خشم عمومی، خاموش نمودن آتش فساد، پیوند دادن مردم پراکنده به یکدیگر، اصلاح اختلافات را معیارهایی برای تقوای سیاسی برمی‌شمرند. همچنین آخرت‌گرایی در مسلک سیاسی امام بخش جدی و قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهد به گونه‌ای که می‌توان گفت از جمله شاخص‌های راه و مسلک امام در عرصه سیاست عملی، توجه به مرگ است.

حضرت سجاد(ع) به عنوان رهبری سیاسی که خواهان تربیت سیاسی افراد و نزدیکان خود بود، سعی داشته همیشه این نکته را به نزدیکان و حلقه یارانش گوشزد کند که در مشرب و رفتار سیاسی خود با مردم، قیامت را فراموش نکنند.

بر اساس آنچه از سیره و سخنان امام برمی‌آید، می‌توان گفت در عرصه سیاست اگر ترس به همراه معرفت برای فرد ملکه شود، آنگاه زمینه شکل‌گیری حیات طیبه فراهم خواهد آمد؛ چراکه عمل و تصمیم اهل سیاست چون در جامعه نمایان می‌شود، اثر بیشتری خواهد داشت.

۳.۵. موضع‌گیری امام سجاد(ع) در برابر گروه‌های منحرف زمان خود

می‌توان گروه‌های منحرف زمان امام سجاد را به دو دسته مخالفان عامد و مخالفان جاهل تقسیم‌بندی کرد. مقصود از عامدان، آن دسته از مخالفانی هستند که از جایگاه و شأنیت امام سجاد و رهبری اسلام آگاهی کامل دارند و به‌عمد و در واقع از روی آگاهی دست به مخالفت و ضدیت می‌زنند. گروه دوم کسانی بودند که نتیجه کار دسته اولانند. این گروه نسبت به جایگاه و قدر و منزلت امام در پیشگاه حضرت شناخت کافی و وافی نداشتند، از این‌رو فریب امویان را خورده، در مقابل اهل عصمت و طهارت قد علم نمودند. بر این مبنا، امام دو وظیفه برای خود تعریف کرد: یکی اینکه با سردمداران مسلمان سکولار مقابله کرده، از گسترش روزافزون اسلام‌هراسی جلوگیری کند و دیگر اینکه، گمراهان فریب‌خورده را به راه اسلام بازگرداند. از آنجایی که در زمانه آن حضرت هنوز به‌طور جدی نغمه جدایی دین از سیاست به گوش نرسیده بود، از این‌رو، ایشان به‌طور صریح در قضایا و امور جاری جامعه مداخله عالمانه و دغدغه‌مند داشته‌اند. از بررسی و تحلیل روایات نقل شده از امام سجاد درمی‌یابیم که ایشان بر عرصه سیاست اشراف کامل داشته، جریانات سیاسی را تعقیب و برضد دولت فاسد اموی دست به اقدام نرم می‌زدند و برنامه‌ریزی مدونی داشتند (ادیب، ۱۳۶۹، ص ۱۵۸-۱۵۷). برای نمونه

می‌توان به روشنگری امام در این دوران نسبت به مسئله امامت اشاره کرد که در مقابل امویان که سعی داشتند قرائتی غلط به مردم ارائه دهند، تلاش نمود تا مردم را نسبت به این مسئله حساس کرده، آن‌ها را بیدار کند. لذا ایشان به مردم می‌گویند که از امامت در قبر از تو سؤال می‌کنند؛ یعنی به تو می‌گویند که تو امام درستی انتخاب کرده بودی؟ و آن کس که بر تو حکومت می‌کرد، آن کسی که رهبری جامعه‌ات به دست او بود، آیا او به راستی امام بود؟ (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص ۲۰۲).

۱.۳.۵. صبر و بردباری

امام سجاد (ع) همچون دیگر امامان از این ویژگی در حد کمال برخوردار بود؛ از همین رو با صبر و بردباری فراوان همواره در راستای هدایت جامعه (تعامل با همان دو سطح از افراد) تلاش می‌کرد و لحظه‌ای ناامید نمی‌شد. امام سجاد پس از واقعه کربلا از همان لحظه اسارت همراه و همگام با عمه بزرگوار خود، حضرت زینب (س)، صبورانه پیام نهضت عاشورا را برای مسلمانان تشریح کرد. امام سجاد در مدت ۳۴ سال امامت به تدریج با روشن بینی خاص خود هر جا لازم بود، برای بیداری مردم و تهییج آن‌ها علیه ظلم و ستمگری و گمراهی کوشید. این صبر و شکیبایی را در رفتار غیرسیاسی امام نیز می‌توان به روشنی مشاهده کرد؛ برای نمونه، ابن عساکر به سندش از ابراهیم بن سعد نقل کرده است: علی بن الحسین (ع) در حالی که نزد او جماعتی بودند، ناگهان صدای شیون از خانه خود را شنید. حضرت با سرعت وارد منزل شد و بعد از لحظاتی به مجلس خود بازگشت. به او گفتند: آیا این شیون به سبب مصیبتی بود؟ حضرت فرمود: آری، آن گاه اصحاب او را تعزیت داده، از صبر آن حضرت تعجب کردند. حضرت فرمود: «أنا اهل بیت نطیع الله فیما نحبّ ونحمله فیما نکره» (همانا ما اهل بیته هستیم که خدا را در آنچه دوست داریم اطاعت می‌کنیم و در آنچه کراهت داریم ستایش می‌نماییم (الحسینی الجلالی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۶).

۲.۳.۵. مدارا با مخالفان سیاسی

در سیره سیاسی امام سجاد (ع)، یکی از اصولی که در بهبود و رشد روابط انسان با دیگران به خصوص در عرصه سیاسی - اجتماعی، تأثیر شگرفی دارد، مدارا و تحمل دیگران است (الإمام السجّاد علیه السلام، ۲۰۱۱، ص ۲۱۸). این مدارا و تساهل را می‌توان در دعایی که امام برای مرزداران می‌کند، دید؛ چراکه اساساً اینان نیروهای خاندان اموی هستند، ولی امام در این دعا اوج مصلحت‌گرایی، تساهل و مدارای خود را نشان می‌دهد و اینکه جهانی می‌اندیشد و روزی که مصالح جهانی اسلام مطرح و دشمن خارجی رویاروی ایستاده است باید به اسلام و مسلمانان به معنای اعم اندیشید (برزگر، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸).

۳.۳.۵. دعوت مخالفان به اسلام با برهان و استدلال

امام زین العابدین (ع) در فضای آکنده از ظلم و فساد و اختناق، همواره با صبر و حلم، و جهاد علمی و عملی سعی داشت تا مخالفان خود را که در واقع مخالفان اسلام بودند، با اسلام اصیل آشنا سازد. همچنین مردم فریب خورده از امویان را با برهان‌های مستدل و منطقی بر پایه سیره رسول الله (ص) به راه فطرت فراخواند (رنجبر، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱).

نتیجه

اخلاق و سیاست دو مؤلفه بسیار مهم و اساسی در حیات فردی و اجتماعی - سیاسی آدمیان است. انسان برای اینکه فکر و بیان و گفتار و کردار خود را که بعد مهمی از آن در عرصه تعامل با هموعان تجلی می‌یابد، به خوبی مدیریت کند، بدون شک نیازمند آموزه‌های اخلاقی و ارزش‌هاست و همچنین لازم است که آن‌ها را در ضمیر خود ملکه کند. از سوی دیگر حیات اجتماعی و تنظیم روابط انسان‌ها با هم، به مقوله دوم یعنی سیاست و حکومت یا قدرت نیازمند است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۳)؛ به همین دلیل، موضوع رابطه اخلاق و سیاست و پیوستاری یا نزاع نظری - عملی آن دو همیشه مطرح بوده است. در همین خصوص، برخی قائل به جدایی و تضاد این دو، و بعضی از تقدم سیاست بر اخلاق دم می‌زنند و گروهی هم نظریه پردازی در این حوزه را در قالب دوسطحی بودن این دو مطرح می‌سازند. ولی آنچه مهم است و در این مقاله موضوع مناقشه و بررسی قرار گرفته، این است که در آغاز و در نزد بنیان‌گذاران علم سیاست، میان سیاست و فضیلت، سیاست و عدالت، سیاست و سعادت و فرهنگ، و علم و شناخت و معرفت و مقوله‌هایی از این دست، همیشه رابطه‌ای مستقیم وجود داشته است. دین مبین اسلام که شامل مجموعه‌ای از عقاید، احکام و اخلاق به همراه سلسله‌ای از باورها و ارزش‌ها بر مبنای وحی است، دینی جامع است که خواهان تأمین سعادت حقیقی انسان در زندگی دنیوی و اخروی است و منادی این می‌باشد که این سعادت در سایه هدایت خاص حاصل می‌شود (جوان آراسته، ۱۳۸۶، ص ۲۳-۲۲). از این رو از جمله اصول آن در راستای هدایت یادشده، نور و کتابی^۱ است که هادی‌اند. در همین راستا، مفسرانی از جانب حق فرستاده شدند تا این دین برتر که خواهان خوبی همگان است، بر ادیان و افکار دیگر فائق آید.^۲ این مفسران برای احیای جامع بشری^۳ نازل شدند تا حیات طیبه‌ای را که خداوند به مؤمنان وعده داده است^۴، برای آن‌ها ترسیم و تشریح سازند. بررسی و شناخت سیره این مفسران ما را

۱. مائده / ۱۵ و ۱۶.

۲. توبه / ۳۳.

۳. انفال / ۲۴.

۴. نحل / ۹۷.

به این رهنمون می‌سازد که حیات سراسر نور این شارحان، آکنده از مرور سیاست و دین است (ملک‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۵۱). امام سجاد(ع) یکی از رسولان الهی است که در پرده عصمت راهرو و جانشین پیامبر ختمی مرتبت بوده است. علت انتخاب این برهه از اجرای کتاب قرآن در عرصه اجتماع، این است که در آن روزگار، جامعه از مسیری که اول مفسر کلام الهی آن را تبیین ساخت، دور شد. از آنجایی که امام در این برهه رهبر سیاسی جامعه بوده، بررسی نسبت میان دو مقوله یادشده یعنی اخلاق و سیاست، بسیار مهم است و اینکه چگونه ایشان با انسان‌هایی که فطرت خود را به خاک سپرده‌اند، تعامل داشته و یا چگونه مردمانی را که فریفته شده‌اند، بیدار کرده است، تحلیل رابطه این دو، ترسیم خط‌مشی اخلاق سیاسی اسلام خواهد بود. نگارندگان این مقاله در بررسی نسبت اخلاق و سیاست به این نتیجه دست یافتند که می‌توان این دو مقوله و رابطه میان آن دو را در سه بعد رفتار سیاسی امام با مردم، کارگزاران و منحرفان (گمراه‌کنندگان و گمراهان) کالبدشکافی کرد. تصویری که آموزه‌ها و آرای سیدالسادین از رابطه اخلاق و سیاست را نشان می‌دهد، این است که اساساً میان این دو هیچ‌گونه افتراق و دوگانگی وجود ندارد، بلکه در عین وحدت، اخلاق بر سیاست برتری دارد.

منابع و مأخذ:

الف) فارسی:

۱. قرآن حکیم.
۲. احمدی طباطبایی، سید محمد رضا (۱۳۸۷)، اخلاق و سیاست- رویکردی اسلامی و تطبیقی - تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. ادیب، عادل (۱۳۶۹)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما ائمه دوازده‌گانه علیهم السلام. ترجمه اسدالله مبشری. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. اسلامی سید حسین (۱۳۸۳)، نسبت اخلاق و سیاست: بررسی چهار نظریه. تهران: مجله علوم سیاسی، سال هفتم شماره بیست و سه.
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱)، درآمدی بر اندیشه‌ی سیاسی صحیفه‌ی سجادیه. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، آموزش دانش سیاسی «مبانی علم سیاست». تهران: نگاه معاصر.
۷. فروند، ژولین (۱۳۶۲)، جامعه‌شناسی ویر. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: نشر نیکان.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، تاریخ سیاسی اسلام. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان چاپ و انتشارات.
۹. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۸)، مبانی حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۰. حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۱)، حکومت اسلامی - از منظر قرآن و احادیث - تهران: انتشارات علمی - فرهنگی الحیاء.
۱۱. حیدری نراقی، علی محمد (۱۳۸۸)، شرح رساله حقوق امام سجاد علیه السلام. قم: انتشارات مهدی نراقی.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰)، انسان ۲۵۰ ساله. تهران: نشر صهبا.
۱۳. درخشه، جلال (۱۳۹۱)، نسبت اخلاق و سیاست از نگاه امام علی علیه السلام. تهران: فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۴. رنجبر، محسن (۱۳۸۰)، نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام).

۱۵. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
۱۶. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۴)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (از آغاز تا پایان سده‌های میانه). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۷. کاظمی سید علی اصغر (۱۳۷۶)، اخلاق و سیاست اندیشه سیاسی در عرصه عمل. تهران: نشر قومس
۱۸. کیانی نیما (۱۳۸۸)، اخلاق سیاسی، تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
۱۹. مکیاوی نیکا (۱۳۸۴)، شهریار، ترجمه محمود محمود. تهران: انتشارات عطار
۲۰. میراحمدی منصور (۱۳۸۸)، نظریه مردم‌سالاری دینی: مفهوم، مبانی و الگوی نظام سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
۲۱. مطهری مرتضی (۱۳۶۹)، فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات صدرا
۲۲. ملک‌زاده محمد (۱۳۸۵)، سیره سیاسی معصومان علیهم السلام در عصر حاکمیت. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان
۲۳. مهدوی کنی محمدرضا (۱۳۹۰)، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

ب) عربی:

۲۴. الإمام علی بن الحسین «علیه السلام»، الصحیفة السجادیة الكاملة (۲۰۱۱)، لبنان - بیروت: المجمع العالمی لأهل البیت.
۲۵. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۹۲۶)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.
۲۶. الله احمد، محمد وقیع (۲۰۱۰)، مدخل إلى فلسفة السیاسة. دمشق: دار الفکر.
۲۷. الحائری، کاظم (۱۹۷۹)، أساس الحکومة الإسلامیة. الدار الإسلامیة.
۲۸. الخضری، محمد بک (۲۰۰۵)، الدولة الأمویة. بیروت: مؤسسه الكتب الثقافیة.
۲۹. دخیل علی، محمد علی (۱۹۸۲)، ائمتنا. بیروت: دار مکتبة الإمام الرضا علیه السلام و دار المرآة.
۳۰. طریحی فخرالدین، بن محمد (۱۳۶۷)، مجمع البحرین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۱. عبدالحمید، صائب (۱۹۹۷)، تاریخ الإسلام الثقافی السیاسی مسارات الإسلام بعد الرسول ونشأة المذهب. قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة.
۳۲. العبودی، عباس (۲۰۱۰)، شرح الأحکام القانونیة فی رسالة الحقوق للإمام زین العابدین علیه السلام. بغداد: منشورات الحلبي الحقوقیة.
۳۳. غلیون برهان و العوا محمد سلیم (۲۰۰۴)، النظام السیاسی فی الإسلام. دمشق: دار الفکر.
۳۴. فوزی فاروق عمر (۲۰۰۸)، قراءات و مراجعات نقدیة فی التاریخ الإسلامی. عمان: دار مجدلاوی للنشر والطباعة.
۳۵. المصطفوی حسن (۱۴۱۰ق)، الحقائق فی تاریخ الإسلام والفتن والحوادث. قم: مرکز نشر الكتاب.

ج) سایت‌ها:

- noghrekar.ir/post-47.aspx
<http://www.mardomsalari.com> مشاهده در تاریخ اول دی‌ماه نود و دو.
- <http://www.hawzah.net> مشاهده در تاریخ ادی‌ماه نود و دو.
- <http://www.javadi-dy.blogfa.com/post-59.aspx>